

## مهجوریت قرآن .....

آنچه پیش رو دارید بیانات جناب حجة الاسلام  
والمسلمین محسن قرائتی است که در اولین  
کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن ایراد  
گردیده است.

نمی‌دانیم چرا اینقدر خداوند متعال غریب است که در نمازش حواسها پرت می‌شود و  
کتابش مورد بی‌مهری است!

قرآن در جامعه ما وضع اسفباری دارد: چاپ آن برای تزئین و سود، نام آن برای  
سوگند، تلاوت آن بر سر قبرستان، حجم آن در شب احیاء بر سرها، «وان یکاد» آن  
برای دفع چشم زخم، «چهار قل» آن برای دفع خطر، آیت الکرسی آن به شاخ گاو تا  
شیرش زیاد شود، کاشیکاری آن برای ارائه هنر معماری و تلاوت آن برای....  
باید تفسیرهای مفصل قرآن، همه خلاصه شود تا مردم حال و حوصله خواندنش را  
داشته باشند.

چرا اینهمه ساندویچ‌فروشی در خیابانها به چشم می‌خورد؟ چون مردم حوصله  
طباخی ندارند. حالا می‌بینیم که آبمیوه‌گیری هم زیاد شده، چون مردم حال  
جویدن هم ندارند!

ما باید تفسیرهای متنوعی از قرآن داشته باشیم برای بی‌حوصله‌ها، کم‌حوصله‌ها،  
پرحوصله‌ها و....

قال الرسولُ يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً.

چگونه قرآن را در جامعه رواجش دهیم؟ اول باید از حوزه‌ها شروع شود.

آیا نمی‌شود بجای ضرب زید عمرأ، به ما یاد دهند ضرب الله مثلاً.

آیا نمی‌شود به جای اشعار مغنی، از قرآن استمداد کنند؟

آیا نمی‌شود به جای مطول و مختصر که مقتضای حال را یاد می‌دهد، شأن نزول‌های

قرآن را یاد دهند تا بفهمیم خداوند طبق چه شرایطی، چه آیه‌ای نازل فرموده و از همان

روش انتخاب خداوند، مقتضای حال را درک کنیم؟

آیا نمی‌شود به جای صغری و کبراهای حاشیه ملاً عبدالله که: العالم متغیر و کل متغیر

حادث فالعالم حادث، را به ما یاد می‌دهند، با استشهاد به آیاتی چون: «لَا تَطْفُوا فِيهِ فَيَجِلَّ

عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَجِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى.» (طه: ۸۱) صغری و کبری را به ما یاد دهند؟

من که نه فقیه هستم و نه اصولی، ولی به نظرم در کل علم اصول، چند آیه به نحو تأیید، بیشتر

به کار نرفته. از قبیل «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً» آن هم به عنوان پشتوانه قبح عقاب بلا بیان.

در قم توجه به قرآن از توجه به هر درسی کمتر است. علامه عسکری می‌گفت: حدود

پنجاه سال قبل من و مرحوم طالقانی دو نفری نزد آقا میرزا خلیل کمره‌ای تفسیر می‌خواندیم و

طلاب آن روز ما را مسخره می‌کردند که مگر تفسیر علم است؟ و متأسفانه در مدارس

می‌گویند: اگر تفسیر بخوانیم از امتحانات فلان، عقب می‌مانیم و شهریه ما کم می‌شود.

نمی‌دانم چرا اینقدر خداوند غریب است که در نمازش حواسها پرت می‌شود و کتابش

مورد بی‌مهری است. یک روز در درس مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی نشسته بودم؛

ایشان قبل از درس حالت گریه‌ای داشت و با بغض و ناراحتی فرمود شنیده‌ام از طهران

پولی آورده‌اند تا طلاب ما را جذب کنند (این ماجرا در زمان طاغوت، و پول از سازمان

اوقاف زمان شاه بود) بعد فرمود: هر که آن پول را گرفت و رفت، نگوید که رفتیم. بگوید: من

قابل نبودم که سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشم، حضرت مرا بیرون انداخت. من

گاهی فکر می‌کنم شاید از ماگناهی سر زده که در نماز حواسها جمع نیست، و در توجه به

قرآن، میل و رغبت وجود ندارد. شاید قرآن ما را عاق کرده باشد. به هر حال، احتمالی است.

امیدوارم از شاگرد خودتان ناراحت نشوید. مگر درس حوزه مقدمه اجتهاد نیست؟ و مگر

مانمی‌دانیم که اکثر طلاب در دیروز و امروز به درجه رفیع اجتهاد نمی‌رسند؟ و این در سها

مقدمه‌ای است که به ذی‌المقدمه نمی‌رسند، بعد هم فراموش می‌شود. ما چند هزار روحانی در اطراف ایران داریم که خواننده‌ها را فراموش کرده و نخواننده‌ها را نیاز دارند؟ به هر حال همان‌گونه که اصول در چند سطح، مطرح است: معالم، اصول الفقه، قوانین، رسائل، کفایه و خارج... باید تفسیر هم در چند سطح مطرح باشد: تفسیر ساده، نیمه عمیق، عمیق و موضوعی.

ما چند نفر داریم که یک دور تفسیر دیده است؟ و در قم چند مفسر قوی داریم؟ و چرا میل به گفتن درس خارج و کفایه و مکاسب بیشتر از درس تفسیر است؟ بگذارید از امام عزیز بگویم: «ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اهل تحقیق، به پا خیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان مهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند، نجات دهید. و اینجانب از روی جدّ، نه تعاریف معمولی، می‌گویم: از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت، تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن، در هر رشته‌ای از آن را، محط نظر و مقصد اعلاّی خود قرار دهید. مبدا خدای نخواستہ در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان شوید و تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون این نویسنده!» (۶۵/۵/۱۶)

چند سال از انقلاب گذشت. ما نتوانستیم به صورت کامل قرآن را در دانشگاه و دبیرستان ببریم. باکمال جسارت بگویم: فارغ‌التحصیلان زمان حاکمیت اسلام، از نظر انس با قرائت و مفاهیم و تفسیر قرآن، با فارغ‌التحصیلان قبل از انقلاب زیاد فرق نمی‌کند. آنچه فرق دارد، دانشجویان حزب‌اللهی هستند که دین خود را از رهبری امام و موج امت و اصالت خانوادگی خود گرفته‌اند. ولی همان خوبان هم با قرآن مأنوس نیستند.

قرآن در جامعه ما وضع اسفباری دارد. تفسیر قرآن هر روز باید باشد نه فقط روزهای تعطیل، باید درس اصلی باشد نه جنبی، با پیش مطالعه و دل‌باخته باشد، امتحان گرفته شود، مسابقه گذاشته شود، جایزه داده شود. متصدی قرآن در مملکت کیست؟ اگر روحانین هستند، باید کارهای چشمگیری انجام دهند. در پاکستان به حافظ قرآن مدرک لیسانس می‌دهند بدون اینکه دانشگاه رفته باشد. اگر یک منزل مسکونی خوب، به طلبه‌ای داده شود که حافظ قرآن باشد یا یک دوره تفسیر دیده باشد، از ساختن مناره و محراب‌های

کاشی کاری که به اسم تعظیم شعائر است بهتر است! مگر پیامبر اکرم در خانه نفرمود: «غَبَّيْه عَنِّي.» (خطبه ۱۶۰) این پرده که نقش دارد حواس مرا پرت می‌کند، از جلو چشم من بردار. پس اینهمه زرق و برق در ساختمانهای مذهبی، در برابر فرسودگی آدمها چه توجیهی دارد؟ اگر بنا است انقلاب صادر شود، باید از قرآن باشد.

فارغ التحصیلان حوزه که امام جماعت شده‌اند، در نماز یا قل هو الله می‌خوانند، یا انا انزلنا و انا اعطينا. به نحوی که اگر روزی سوره دیگری بخوانند، مردم هاج و واج می‌شوند! چه مانعی دارد تداوم شهریه هر سال طلاب، منوط باشد به این که طلبه‌ها بعد از تعطیلات تابستان تفسیر چند جزء قرآن را مطالعه کرده باشند و گرنه شهریه آنها متوقف شود؟

شورای مدیریت حوزه، انس با قرآن را (بیشتر) در پایه‌ها ملاک قرار دهد. یعنی طلبه‌ای که با قرآن آشناتر است اگر رسائل و مکاسب می‌خواند، از نظر مزایا در پایه کفایه خواندن، قلمداد کند. چه مانعی دارد ما یک تفسیر بسیار ساده برای نوجوانان بنویسیم؟ مگر حدود دویست داستان در قرآن نیست؟ مگر صمد بهرنگی با داستان، به پاره‌ای از اهداف خود نرسید، تا آنجا که چین کتاب او را به زبان ساحلی ترجمه و در کشور تانزانیا پخش کرده است؟ آری، داستان‌نویس سبک است؟ و این مظهری بود که خط‌شکن شد و از این سبک کاریها نترسید. اگر طلاب با قرآن آشنا باشند بیرون از ایران هم می‌توانند کارایی داشته باشند. زیرا مثال بسیاری از حرفه‌ایی را که ما یاد داریم مثال لنگ حمام است که در حمام، لباس است، ولی بیرون حمام، قابل پوشیدن نیست. اما اگر تمام سخنان ما برخاسته از قرآن باشد، در هر کشوری با سربلندی حرف می‌زنیم. در کشور چین به سفیرمان گفتم: دانشجویان مصری و اردنی و عرب را به سفارتخانه دعوت کن تا من برای آنان حرف بزنم. گفت مگر عربی بلدی؟ گفتم: با قرآن آشنا هستم. او دعوت کرد. تقریباً سالن پر شد. من فقط روی تخته سیاه آیات «لَا تَطْعُ وَلَا تُتَيْعُ» را ستونی می‌نوشتم و گفتم: به دلیل این آیات، افراد موجود در بلاد اسلامی، لیاقت رهبری ندارند. بعد آیات درباره نحوه حکومت، کلیاتی از مسائل سیاسی، اقتصادی به همان اندازه و در همان خطوط کلی قرآن مطرح کردم. هر چه خواستم تمام کنم، آنان نشستند و تقاضای ادامه دادند. روزهای بعد خودشان آمدند، و کار به جایی رسید که به گریه افتادند. و با اینکه اهل سنت بودند، دست بر لباس من کشیده و به صورت خود می‌مالیدند. من فکر کردم که نه عالم هستم و نه مفسر و نه فقیه، یک طلبه کم‌سواد هستم ولی بخاطر این چند آیه قرآن، چه تحولی پیدا شد!

در مکه همین که می‌خواستم نظر مردم را به سمت علی بن ابیطالب علیه‌السلام ببرم، مناجات حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه را با صدای بلند می‌خواندم که در آن همه آیات قرآن است: «اللهم انى اسئلك الامان يؤم لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُونَ وَ اسئلك الامان يومُ يَعْصُ الظَّالِمُ وَ اسئلك الامان يوم...» این مناجات که ترکیبی از آیات قرآن است چنان اطرافیان مرا جذب کرد که به سراغم آمدند و می‌گفتند این مناجات از کیست؟ می‌گفتم: از علی علیه‌السلام. همینکه مبلغ مسجد مدینه بوسیدن حرم را شرک گفتم، گفتم: پیراهن یوسف پنبه بوده که قرآن می‌گوید: «فارتدَّ بصيراً» آری پنبه‌ای که در جوار یوسف باشد شفاف‌بخش است. او شرم‌منده شد.

برای اینکه قرآن از مهاجوریت بیرون آید، باید در تمام کتابهای سطوح و خارج، بیشترین آیات قرآن را به کار بریم. و من باید بگویم: اگر کتب فقهی ما تکیه‌گاه بیشتر از قرآن داشته باشد، قابل ترجمه به زبانهای دنیا نیز هست. بگذریم که بحثهای فنی کتب فقهاء، متخصص لازم دارد. راستی چرا سیره زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن مطرح نیست؟ صدها آیه در قرآن درباره صفات و روش تبلیغ و برخوردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح است.

به هر حال، باید برسیم به جایی که واعظ بالایی منبر قرآن به دست گیرد و آیه، آیه بخواند و به مردم پیام آیه را در سطح فکر مردم بگوید. باید یک دوره تفسیر صوتی داشته باشیم که تمام قرآن در چهار صد یا سیصد نوار به نحو زیبایی ترجمه و تفسیر روان شده باشد و در بانکهای نوار، به مسافران، به افرادی که حال یا سواد مطالعه ندارند، عرضه کنیم. باید تفسیرهای مفصل، همه خلاصه شود.

چرا اینهمه ساندویچ‌فروشی در خیابانها به چشم می‌خورد؟ چون مردم حوصله طبخ نمی‌دارند. ولی دیدیم که آب‌میوه‌گیری هم زیاد شده چون مردم حال جویدن هم ندارند! ما باید تفسیرهای متنوعی بنویسیم برای کم‌حوصله‌ها، بی‌حوصله‌ها، پرحوصله‌ها. وگرنه همچنان قرآن در مهاجوریت باقی خواهد ماند.

ما می‌توانیم بسیاری از آیات را لابلای نمایشها به خورد مردم بدهیم. و اینک نمونه: صحنه یک مهمانی را در فیلم نمایش می‌دهیم که مثلاً شخصی به دیگری می‌گوید: برویم منزل فلانی غذایی بخوریم، او می‌گوید چون قرآن می‌فرماید:

«وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا»؛ (احزاب: ۵۳) باید با دعوت برویم. پس از دعوت شدن حرکت

می‌کنند تا به در خانه می‌رسند، می‌گویند صبر کن تا در بزنیم و اجازه بگیریم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا. (نور: ۲۷)

به هنگام ورود، رفیق می‌گوید سلام را فراموش مکن.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ. (نور: ۶۱)

همین‌که سلام کردند، صاحب خانه باید به گرمی پاسخ دهد.

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا. (نساء: ۸۶)

و وارد شدن به اتاق پذیرایی، محلی را برای نشستن جست‌وجو می‌کنند که قرآن به

حاضرین فرمان می‌دهد:

إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَبَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَانْسَبُوا. (مجادله: ۱۱)

پس از نشستن و استقرار یافتن نباید با یکدیگر نجوا کنند.

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ. (مجادله: ۱۰)

فریاد هم نباید بکشند بلکه تناسب جلسه را باید حفظ کرد:

وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. (لقمان: ۱۹)

و به حالت انتظار غذا هم نباید باشند.

غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاءً. (احزاب: ۵۳)

صاحب خانه موظف است سریعاً پذیرایی کند، آن هم با غذایی لذیذ:

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ. (هود: ۶۹)

صاحب خانه به احترام میهمان، غذا را نزد میهمان می‌آورد نه آنکه میهمان را به نزد غذا ببرد.

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ. (ذاریات: ۲۷)

میهمان شایسته است غافلانه غذا میل نکند:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ. (عبس: ۲۴)

میهمان باید که به مقدار متعارف غذا بخورد:

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا. (اعراف: ۳۱)

میهمان باید رعایت دوستان و یاران اطراف خود را بنماید و همه غذا را نزد خودش

جمع نکند:

... وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ... (نساء: ۳۶)

میهمان پس از فراغت از غذا و خوراک، از خانه بیرون رود.

فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مَسْتَأْسِينَ لِحَدِيثٍ. (احزاب: ۵۳)

و چون خواست از خانه خارج شود با اجازه خارج شود.

وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا. (نور: ۶۲)

صاحب خانه و مسئول تشکیلات نیز شایسته است اجازه دهد و موافقت نماید:

فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِيُعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ. (نور: ۶۲)

به هر حال ما می‌توانیم عروسی و دامادی، مهمانی و عبادت، جنگ و صلح، بازار و مزرعه، تحصیل و رفاقت را از لابلای آیات و روایات چنان زیبا بگوییم، ولی صد افسوس که جرأت و جسارت و خط‌شکنی ما کم است.

یادم نمی‌رود چند سال قبل که عباي خودم را کنار گذاشته و پای تخته رفتم، بعضی فقط می‌گفتند: ما شنیده‌ایم تو وقت درس دادن عبا را کنار می‌گذاری!

ما موارد زیاد داریم، ولی از قافله عقب هستیم. چون وقار و تقوی را جور دیگری می‌پنداریم. باید در نشر قرآن از همه چیز استفاده کرد. دنیا برای ساختن اسباب بازیها، پزشکان روانشناس خود را به کار می‌گیرد. اگر یک مرجع تقلید و عالم، چند طلبه را تشویق کند، فردا بسیاری از مطالب فقه را، به دنیای فیلم و هنر می‌آوریم، نمایش لازم است...

مگر آیه «فَعُذُّوا مِنْ الطَّيْرِ» نمایش نیست؟ مگر آهني که حضرت علی علیه السلام داغ کرد، استفاده از وسائل کمک آموزشی نبود؟ مگر وضوی امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای آن پیرمرد، مسئله نمایش نبود؟ ما اگر خواسته باشیم جوانان منحرف نشوند، باید راه زیبا و فطری را جلوی پای آنان بگذاریم. همینکه حضرت لوط خواست جلو لواط را بگیرد، اول طرح از دواج را مطرح کرد و فرمود: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ» بعد فرمود: «وَلَا تُخْزَوْنَ فِي صَنِيِّي». می‌توان محتوای بعضی از آیات و بعضی مفاهیم اسلامی را سرود کرد، می‌توان نمایشنامه درست کرد، می‌توانیم و می‌توانیم...<sup>۱</sup>

پی‌نوشتها:

۱. برگرفته از کتاب مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن، نشر دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۸.